



چگونه کسی می تواند به مقام «عباد الله المخلصین» برسد؟

بهترین بنده کسی است که اخلاص را محور کار خود قرار داده باشد.

بهترین بنده کسی است که اخلاص را محور کار خود قرار داده باشد. آنان خود را برای خدا خالص کرده و در این مقام برآمده اند که در وجودشان هیچ سهمی برای غیر خدا نباشد.

خبرگزاری مهر - گروه دین و اندیشه: مهارت های زندگی توانایی هایی برای رفتار انطباقی و مثبت هستند که افراد را برای برخورد مؤثر با خواسته ها و چالش های زندگی روزمره قادر می سازد. مهارت های زندگی در لابه لای تعالیم الهی به ویژه در قرآن کریم و احادیث معصومین (ع) بیان شده است.

نکات بسیاری از الگوی مهارت های زندگی در چارچوب بیانات امام علی (ع) در نهج البلاغه وجود دارد که شامل حقایق و راهبردهای بسیار زیبایی در مورد مهارت های زندگی، شاخص های ارتباط مطلوب با مردم، نحوه مدیریت خشم، ترس، راهبردهای کاهش حزن و اندوه، شناخت خود، همدلی و همیاری با مردم، خلاقیت، انتقادپذیری، تصمیم گیری و حل مساله و مبارزه با نفس است که حضرت امیر (ع) با فصاحت و بلاغت تمام به این مسائل پرداخته اند.

بر همین اساس مرحوم حضرت آیت الله مصباح یزدی، در سلسله جلساتی با موضوع «بهترین ها و بدترین ها در نهج البلاغه» سخنرانی داشته و به تبیین این موضوع پرداخته اند، که گزیده ای از سخنان ایشان به شرح زیر است:

«قَدْ أَخْلَصَ لِلَّهِ قَاسِتٌ خَلَصَهُ قَهْوٌ مِنْ مَعَادِنِ دِينِهِ وَ أَوْتَادِ أَرْضِهِ قَدْ أَلْزَمَ نَفْسَهُ الْعَدْلَ فَكَانَ أَوَّلَ عَدْلِهِ تَقَى الْهَوَى عَنْ تَفْسِهِ يَصِفُ الْحَقَّ وَ يَعْمَلُ بِهِ لِأَيْدِعَ لِلْخَيْرِ غَايَةَ إِلَّا أَمَّهَا وَ لَا مَطِيئَةَ إِلَّا قَصَدَهَا قَدْ أَمَكَنَ الْكِتَابَ مِنْ زَمَامِهِ قَهْوًا قَائِدُهُ وَ إِمَامُهُ يَخْلُ حَيْثُ حَلَّ تَقَلُّهُ وَ يَنْزِلُ حَيْثُ كَانَ مَنزَلُهُ»;

در جلسات گذشته، بخشی از خطبه هشتاد و هفتم نهج البلاغه را در باره بهترین بندگان خدا توضیح دادیم. در بخش پایانی این خطبه، حضرت سه جمله بیان می کنند که هر سه فراز با واژه «قد»؛ شروع می شود. «قد»؛ حرف تحقیق است و معنای آن این است که کار تحقیقاً و حتماً باید انجام گیرد و نتایجی که برای بندگان خدا حاصل می شود تا بهترین بنده خدا باشند، بر این اوصاف و ویژگی ها مترتب است. این قسمت تقریباً لبّ مطالبی است که محبوب ترین بندگان خدا آن را دارا هستند.

در فراز اول حضرت می فرماید: بهترین بنده کسی است که اخلاص را محور کار خود قرار دهد: «قَدْ أَخْلَصَ لِلَّهِ قَاسِتٌ خَلَصَهُ».

مهم ترین ویژگی آن ها این است که خود را برای خدا خالص کرده و در این مقام برآمده اند که در وجودشان هیچ سهمی برای غیر خدا نباشد. خدا نیز آن ها را برای خود خالص کرده است.

در قرآن کریم گروهی از بندگان به نام «عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ» نام گرفته اند. این نام نشان دهنده آن است که افزون بر تلاشی که این بندگان انجام می دهند و خود را برای خدا خالص می کنند «مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ»؛ یعنی دین خود را خالص می کنند: «أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ»؛ الخالص «۳»؛ خداوند نیز آن ها را برای خودش خالص می کند و آن ها عنوان «مُخْلِصِينَ»؛ پیدا می کنند و در موقعیتی قرار می گیرند که شیطان هم طمع می ندارد. «وَلَأَعْوَبْتَهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ»؛ شیطان هم گویا از ابتدا می دانسته است که در میان فرزندان آدم، کسانی هستند که خدا آن ها را برای خود خالص کرده است و او طمع می ندارد که در آن ها تصرف کند، چرا که سهمی برای غیر خدا در وجود آن ها نیست. این ها همان «مُخْلِصِينَ»؛ هستند.

کسی که می خواهد به چنین مقامی برسد و از کسانی شود که خدا آن ها را خالص کرده است، باید آنچه را در توان دارد، فقط برای خدا به کار گیرد. اگر برای خود، زن و بچه یا برای مردم در مقابل خدا سهمی قائل باشد و به عنوان مثال، نماز و روزه را برای خدا انجام دهد و بقیه کارهایش را برای خود، زن، بچه، دوستان، خویشان و جامعه قرار دهد، وجودش خالص نیست. چنین کسی برای خدا سهمی قائل شده و بقیه سهم ها را میان دیگران از جمله خودش تقسیم کرده است و ابتدا کار را از آن جهت که دلش می خواسته، نه از آن جهت که خدا می خواسته، انجام داده است.

کسانی که محبوب ترین بندگان خدا هستند، از ابتدا بنا می گذارند وجودشان را وقف خدا کنند. اینان درک کرده اند که بنده خدا

هستند و تصمیم گرفته اند آنچه از خدا است، به خدا برگردانند. آن ها می دانند که وجودشان مال خدا است و بنا می گذارند که وجودشان را برای خدا خالص کنند، یعنی دیگری را در وجود خود شریک قرار ندهند، چون اگر در وجودشان دیگری را راه دهند، تصرف عدوانی و غاصبانه کرده اند. وقتی کسی بی جهت سهمی را که مال خدا است، به دیگران بدهد مال خدا را غصب کرده است. به همین دلیل، این ها بنا می گذارند وجود خود را برای خدا خالص کنند تا خدا به آن ها کمک کند و آنان را در این راه موفق بدارد، پس آن ها را برای خودش خالص کند.

اینکه کسی وجود خود را به خدا تقدیم کند، خیلی کار بزرگی نکرده است. شما چنان چه مال کسی در دستتان باشد و او را به صاحبش برگردانید، خیلی کار مهمی نکرده اید. آنچه ارزش شما را نشان می دهد این است که باور دارید وجودتان مال خودتان نیست و خدا آن را به شما داده است. اگر کسی فهمید وجودش از خودش نیست و هستی خود را از خدا دید، در این مقام برمی آید که آن را به خدا تقدیم کند.

این لطف خدای متعال است که کمک می کند تا ما بفهمیم همه وجودمان از او است. در ابتدای خطبه نیز حضرت به این نکته اشاره کرد و فرمود: «إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيْهِ عَبْدًا أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى تَفْسِيهِ»؛ اگر کمک خدا نباشد هیچکس توفیق انجام کاری را پیدا نمی کند. کسانی که درصدد برمی آیند مال خدا را به خودش برگردانند و وجودشان را برای خدا خالص کنند، اگر کمک خدا نباشد موفق نمی شوند. وقتی این ها درصدد کار خیر برمی آیند و تصمیم می گیرند آن را انجام دهند، آن وقت است که خدا کمک می کند تا آن ها وجودشان را برای خدا خالص کنند.

وقتی وجودی برای خدا خالص شد، دیگر شیطان در آن سهمی ندارد و این وجود گوهر گران بهایی می شود که از معادن دین خدا به حساب می آید. همان طور که گوهرها، الماس، طلا، جواهرات و یاقوت را از معادن استخراج می کنند، جواهرات دین نیز باید از وجود چنین افرادی استخراج شود و کسانی که می خواهند به گوهرهای ناب دین دسترسی پیدا کنند، باید سراغ این ها بروند. اینان اوتاد زمین هستند. «قَهُوْ مِنْ مَّعَادِنِ دِيْنِهِ وَ اَوْتَادِ اَرْضِهِ»؛ اصل تعبیر «اوتاد»؛ از امیر المؤمنین (ع) است که می فرماید: خدا بندگانی دارد که این ها را برای خودش خالص کرده است، و این ها اوتاد زمین، یعنی میخ های آن هستند.

در قرآن کریم، خداوند مَثان کوه ها را میخ های زمین معرفی کرده و فرموده است: «أَلَمْ تَجْعَلِ الْاَرْضَ مِهادًا وَ الْجِبَالَ اُوتادا»؛ در خطبه اول نهج البلاغه که حضرت داستان خلقت را بیان می کند، می فرماید: خداوند کوه ها را خلق کرد تا زمین را از اضطراب و نوسان حفظ کند. بر اساس تعبیر قرآن، کوه در زمین حکم میخ را دارد. اگر این کوه ها نباشد عواملی که موجب زلزله و اضطراب می شود، زود زمین را می لرزاند. وجود این کوه ها لرزش زمین را تعدیل می کند.

همان طور که خداوند کوه ها را برای جلوگیری از اضطراب و تزلزل زمین خلق کرده، بندگانی نیز خلق کرده است که برای صیانت مردم از بلاای الهی حکم میخ را دارند. اگر این ها نباشند خیلی اوضاع به هم می ریزد. مردم مضطرب می شوند، راه صحیح را پیدا نمی کنند و گناهانشان باعث بلاهای فراوانی می شود. خداوند بندگان صالح، یعنی انبیا، اوصیا و اولیا را کوه های زمین قرار داد تا مردم در دینشان اضطراب و تزلزل پیدا نکنند. چنین بندگانی هم دین مردم را حفظ می کنند و هم مانع می شوند از اینکه عذاب هایی بر آن ها نازل شود. در روایات فراوانی آمده است که وقتی مؤمن صالحی در قومی باشد، خدا به واسطه او بسیاری از بلاها را از مردم برمی دارد. این مؤمن محبوب خدا است و خدا او را برای خود خالص کرده است.

حال چگونه انسان می تواند خود را خالص کند و چه معیار و مقیاسی وجود دارد که انسان ببیند کاری که انجام می دهد، برای خدا است یا برای خدا نیست؟

خداوند متعال دو معیار برای انسان قرار داده است که یکی از آن دو فطری است، در درون انسان قرار دارد و انسان می تواند بر اساس آن حق و باطل و خیر و شر را تا حدود زیادی بشناسد. «وَ تَفْسِ وَ مَا سَوَّاهَا قَالَهُمْهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا» ۶. خداوند وقتی نفس انسان را آراست، به او کار خوب و بد را الهام کرد، یعنی یک زمینه فطری برای او قرار داد تا بتواند هم تقوا و هم ضد تقوا را بشناسد. هر انسان عاقلی به طور فطری از این نیروی خدادادی استفاده می کند.

اصولاً احکام عقل عملی به خُسن عدل و قبح ظلم برمی گردد. راست گفتن یک نوع عدل و دروغ گفتن یک نوع ظلم است. کارهایی که عقل می فهمد خوب است و باید آن را انجام داد، به نحوی به عدل برمی گردد، چون حقیقت عدل این است که باید حق هر کسی را به او داد. اگر حق خدا را دادی عدل و اگر حق او را غصب کردی ظلم تحقق پیدا می کند. عقل می گوید: عدل خوب است، یعنی حق هر کسی را باید به او داد. اگر هیچ آیه ای هم نازل نشده بود، هیچ پیامبری نیامده بود و هیچ امام معصومی نداشتیم تا از راه تعبد حکمی را بپذیریم، عقل می گفت: حق هر کسی را باید به او داد.

کسی که می خواهد خود را خالص کند، باید مبنای کارش را رعایت عدل قرار دهد، حق هر صاحب حقی را بدهد، به کسی ظلم

نکند و بنا بگذارد تا در مقابل خدا عرض اندام نکند، چون او خدا است و هر چه هست، از او است. من چه حقی دارم که برای خودم سهمی قائل شوم؟ چشم، گوش، پا و قلب ما از او است. اگر آن را در مسیری که او نمی خواهد، به کار گیریم، خلاف عدل است. قرآن می فرماید: «لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»^۷؛ شرک بد است، به خاطر اینکه ظلم است. غیر از خدا کسی حق ندارد در این عالم عبادت و پرستش شود. عالم از آن او است. او باید حاکم و مطاع باشد. اگر ما کسی را در کنار او قرار دهیم ظلم کرده ایم.

آنکه بنا می گذارد در زندگی عدل را رعایت کند و حق هر کسی را بدهد، ابتدا حق خدا را می پردازد. «قَدْ أَلْزَمَ نَفْسَهُ الْعَدْلَ فَكَانَ أَوْلَ عَدْلِهِ نَفْيُ الْهَوَى عَنْ نَفْسِهِ»؛ چنین کسی اولین نتیجه ای که از عدل می گیرد، این است که با خود می گوید: من حق ندارم به دل خواه خود عمل کنم، چون سرتاپای وجودم حق خدا است. من حق ندارم برای خودم سهمی قائل شوم و بگویم: من این کار را می کنم، چون دلم می خواهد! به عبارت دیگر چنین کسی «يَصِفُ الْحَقَّ وَ يَعْمَلُ بِهِ»؛ بنا می گذارد که حق را بشناسد، توصیف و تبیین کند و بدان عمل نماید. «لَا يَدْعُ لِلْخَيْرِ غَايَةً إِلَّا أُمَّهَا وَ لَا مَطْنَةً إِلَّا قَصْدَهَا»؛ اینان هیچ سعادت و خیری را رها نمی کنند. هر جا بدانند خیر و کمالی وجود دارد، به دنبال آن می روند. حتی جایی که گمان می برند خیری وجود داشته باشد، دنبال می کنند تا شاید خیری نصیب آنان شود.

این یک راه برای شناخت اخلاص است، ولی این راه کامل نیست، به خصوص که نمی تواند جزئیات را دقیقاً مشخص کند. به همین جهت در فراز دوم سخن، حضرت می فرماید: «قَدْ أَمَّكَنَ الْكِتَابَ مِنْ زَمَامِهِ»؛ بهترین بنده خدا کسی است که اگر جایی مقتضای عدل یا راه مرضی حضرت حق را شناخت و در کسب کمال دچار تردید شد، به سراغ کلام خدا می رود و اختیار خود را به دست قرآن می سپارد. «فَهُوَ قَائِدُهُ وَ إِمَامُهُ»؛ قرآن قائد و راهبر او می شود. «فائد»؛ کسی است که افسار مرکبی را می گیرد و می کشاند و او به دنبالش می آید و «سابق»؛ کسی است که از پشت سر می راند. بهترین بنده کسی است که افسار نفس خود را به دست قرآن می دهد و به دنبال قرآن حرکت می کند و قرآن پیشوا او است. «يَخْلُ حَيْثُ خَلَّ تَقْلَهُ»؛ قرآن هر جا بار بیندازد و منزل کند او نیز فرود می آید. یعنی بهترین بنده خدا کاملاً اختیار خود را به دست این پیشوا می دهد و هر چه او بگوید انجام می دهد.

۱.؛ صافات، ۷۴.

۲.؛ یونس، ۲۲.

۳.؛ زمر، ۳.

۴.؛ حجر، ۳۹.

۵.؛ نبأ، ۷.

۶.؛ شمس، ۷.

۷.؛ لقمان، ۱۲.